

قدرت سیاسی جهان در بازی شطرنج اروپا / آسیائی

استراتژی جغرافیائی و
دیدگاه های ایدئولوژیکی
ائتلاف اروپائی اتحادیه اروپا

بخش یک

Ernst Woit
Junge Welt
۲۹،۰۴،۲۰۰۵

برگردان ناهید جعفرپور

اتحادیه اروپا در کنار و بعد از ناتو، در صدد است منطقه جغرافیائی تعیین کننده ای را با شرکت تمامی دولت‌های اروپائی در جهت "نظم نوین اروپا" به وجود آورد. نظم نوینی که بعد از پیروزی سرمایه داری در سال ۱۹۱۷ آلترناتیوی جدید برای تنظیم جوامع از سوی سرمایه داری است. بدینوسیله پیدایش اتحادیه اروپا بیان عصری جدید در زندگی سرمایه داریست. مسلماً این تغییر عصر صلح آمیز اروپا را میتوان تنها مدیون روندی دانست که از ائتلاف پیمان ناتو و پیمان ورشو شکل گرفت. ائتلافی که از پیش شرط های پیدایش اتحادیه اروپا در تاریخ ۲۱،۱۱،۱۹۹۰ بود. تاریخی که در آن منشور پاریس تغییر یافته و به فراموشی سپرده شد. بنابراین تاریخی هم که بنگریم خواهیم دید که اتحادیه اروپا خود تنها محصول و یا بهتر بگوئیم آلترناتیو صلح آمیز پیوند میان پیمان ورشو و پیمان ناتو است. اولین قدم این ائتلاف دو پیمان در اروپا این بود که سرمایه داری پیروزمندانه تلاش نمود در ابتدا به اختلافات شرق اروپا و غرب اروپا پایانی بخشد و با وجود اینکه در آغاز کار ارزش گذاری مشترکی به لحاظ ثبات و نظم در تک تک کشورها بخصوص کشورهای شرق اروپا وجود نداشت اما در هر حال آنان موفق گردیدند اولین پایه های ائتلاف دولت های اروپائی را بنیان نهند. (۱)

مسلماً حل اختلافات میان شرق و غرب اروپا به معنی تغییرات در پیمان ورشو بود. در تاریخ ۷ فوریه ۱۹۹۲ با وضع پیمان ماستریش اتحادیه اروپا پایه گذاری گشت. در این زمان ۱۲ کشور در این پیمان شرکت داشتند. سپس با ورود کشور های بیطرفی چون

اتریش و فنلاند و سوئد در تاریخ ۱۱ ژانویه ۱۹۹۵ این ائتلاف ۱۵ کشور اروپائی را زیر پوشش خویش قرار داد. در حال حاضر تعداد کشور های عضو به ۲۴ رسیده است. البته قابل توجه است که تمامی کشور های زیر پوشش پیمان ورشو که در این فاصله عضو اتحادیه اروپا گشته اند در ابتدا قبل از اینکه از این شانس برخوردار باشند عضو اتحادیه اروپا گردند می بایست عضو پیمان ناتو بشوند. هم اکنون بلغارستان و رومانی با وجود اینکه عضو ناتو می باشند اما در لیست انتظار عضو شدن در اتحادیه اروپا قرار دارند. تمامی کشورهایی که عضو ناتو می باشند باید همواره آمادگی خویش را برای خدمات نظامی در فضای استراتژی جغرافیائی امپریالیستی به اثبات رسانند) فرستادن سرباز و یا حضور نظامی در مناطق جنگی مانند عراق). طرح پیش نویس قانون اساسی جدید اتحادیه اروپا در صدد است قدرت نظامی جهانی را برای اروپا کسب نماید. این طرح در مقطعی با استراتژی قدرتی آمریکا همخوانی داشته و در مقطعی در مقابل آن قرار می گیرد. سولانا مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا این مسئله را چنین بیان می نماید: "ما بزرگترین قدرت تجاری جهان می باشیم و بیشترین کمک مالی به کشور های در حال توسعه از صندوق ما جاری میشود. از این رو ما مدت هاست که قدرتی جهانی گشته ایم. تنها تا کنون ما در آکسیون های نظامی جهان به طور مستقیم شرکت نداشتیم اما این استراتژی را هم ما تغییر خواهیم داد و اگر بخواهیم از ارزش هایمان دفاع کنیم باید به لحاظ نظامی هم قدرت برتر باشیم. البته این به آن مفهوم نیست که ما بخواهیم با آمریکا وارد رقابت گردیم." (از روزنامه زمان تاریخ ۱۲،۰۶،۲۰۰۳).

بنظر سببگنیو برژنسکی مشاور امنیتی اسبق جیمز کارتر در استراتژی جغرافیائی سیاسی، موضوع نه بر سر مقیاس های منطقه ای بلکه مقیاس های جهانی است. تسلط بر مجموعه قاره اروپا/آسیائی، پیش شرط تبدیل شدن به قدرتی جهانی است. از این رو برای برژنسکی، حفظ قدرت آمریکا در جهان بستگی به این مسئله دارد که چگونه و تا کی بتواند در مقابل این ائتلاف اروپا/آسیائی بعنوان قدرت برتر عرض اندام نماید. در حال حاضر برای آمریکا مجموعه این قاره بعنوان قاره ای وابسته محسوب می شود و تا کنون از بسیاری از دولت های باج فراوان گرفته است. برخی از این دولت ها با کمال میل به واشنگتن وابسته بودند. (۳) اینکه این وابستگی و باج دهی چه مفهومی دارد را هلموت کل صدر اعظم اسبق آلمان و عضو حزب دمکرات مسیحی آلمان در مصاحبه ای در سال ۱۹۹۸ چنین توضیح می دهد که از آنجا که هیچ سرباز آلمانی حاضر به شرکت در جنگ خلیج فارس نیست (جنگ اول عراق) پس آلمان باید ۲۰ میلیارد مارک سهم برای این جنگ بپردازد. (از روزنامه زمان در تاریخ ۲۷،۰۸،۱۹۹۸).

برای برژنسکی این مسئله به وجه دستوری استراتژی جغرافیائی امپریالیستی تعلق داشته و از اختلاف و سر پیچی دولت های وابسته، باج ده جلوگیری نموده و وابستگی آنان را در رابطه با "مشکل امنیت" حفظ می کند. (۴).

این دقیقاً نشان می دهد که آمریکا چگونه طرح های نظامی خویش را با کمک اتحادیه اروپا و ناتو در فضای جغرافیائی سیاسی مشخص به اجرا در می آورد. کنسرن های بزرگ اروپائی هم از آنجا که از قدرت نظامی مناسبی برخوردار نیستند، مجبورند همواره بقول ملوانان " زیر باد بادبان های آمریکا قایقرانی کنند". دفاع از منافع جهانی شان تنها از طریق جلب به آمریکائی ها امکان پذیر است و نه در دشمنی با آنان. (رابنر هوب در دنیای جوان ۲۸،۱۰،۲۰۰۴).

اما با این وجود این مسئله باعث نخواهد شد که هدف رقابت در عملکردهای سیاسی، نظامی میان آمریکا و اتحادیه اروپا محو گردد و خود را بروز ندهد. برعکس این رقابت هم اکنون در رابطه با حمله آمریکا به عراق از همیشه واضح تر گشته است.

هدف: تغییر و دگرگونی در روسیه

ده سال پیش برژنسکی اعتقاد داشت که نفوذ ناتو در جغرافیائی سیاسی خارج از اروپا و مشخصاً به مرزهای روسیه، روندی است که با گسترش اتحادیه اروپا رابطه تنگاتنگ خواهد داشت. رابطه ای که باعث خواهد شد ثبات و امنیت در اوکراین به وجود آید و یک اوکراین با ثبات این خاصیت را دارد که در مقابل تلاش های امپریالیستی روسیه قرار می گیرد. (روزنامه زمان ۸،۷،۱۹۹۴). سه سال بعد وی اعلام داشت که نقش اوکراین در استراتژی توسعه آمریکا و اتحادیه اروپا به هیچ وجه نقشی باز و روشن نیست. زیرا اوکراین خود فضائی جدید و مهم در صحنه بازی اروپا/آسیائی پیدا نموده است و در واقع یک چرخش در استراتژی سیاست جغرافیائی است زیرا که وجود اوکراین به عنوان دولتی مستقل باعث دگرگونی در روسیه خواهد شد. بدون اوکراین، روسیه دیگر قدرتی مهم در صحنه اروپائی/آسیائی نخواهد بود. البته این مسئله میتواند به آنجا ختم شود که روسیه قدرت مطلق آسیا گردد. اگر مسکو بتواند تسلط بر اوکراین را که از ۵۲ میلیون سکنه برخوردار است و مقادیر قابل توجهی ذخایر طبیعی داشته و همچنین به دریای سیاه دسترسی دارد، را دوباره بدست آورد، در این صورت روسیه خواهد توانست به عنوان قدرتی بزرگ در صحنه اروپا/آسیائی عرض اندام نماید. (۵).

ما هم اکنون شاهد این هستیم که آمریکا و اتحادیه اروپا از این استراتژی برای کشیدن اوکراین به زیر تسلط خود استفاده می نمایند.

در شرایط کنونی در اتحادیه اروپا اختلافات بر سر چگونگی راه های گسترش حیطة قدرت اتحادیه اروپا از طریق عضویت ترکیه وجود دارد. بروز این اختلافات همچنین به رقابت با آمریکا و نقش ناتو در گسترش حیطة قدرت اتحادیه اروپا و استراتژی جغرافیائی سیاسی اتحادیه اروپا ربط پیدا می نماید. همزمان گسترش تسلط اتحادیه اروپا در خاور میانه و نزدیک از طریق مسلماً ترکیه در برنامه اتحادیه اروپا قرار دارد. در این رابطه در یکی از روزنامه های کنزرواتیو آلمانی آمده است: "یک چنین استراتژی می تواند چشم انداز ورود اسرائیل و فلسطین را

به اتحادیه اروپا ممکن سازد. زیرا یک چنین استراتژی کمک خواهد نمود که اروپای غربی برای اولین بار بعنوان یک الترناتیو قابل قبول نسبت به آمریکا در نظام قدرتی سیاست منطقه ای عرض اندام نماید". (هانس مایول ، فرانکفورتر آگامینه سائتوینگ ۲۰۰۴، ۱۱، ۷)

نقطه مورد اختلاف: حقوق ملت ها

از موارد مهم اختلاف میان آمریکا و اتحادیه اروپا سیاست آنها نسبت به سازمان ملل متحد و حقوق ملت هاست.

یوزف جوفه این اختلاف را چنین تجزیه و تحلیل می نماید: " آمریکائی ها به قدرت خود متصل می شوند، قدرتی که مشروعیت حقوقی ندارد. برعکس اروپائی ها به مشروعیت حقوقی می اندیشند اما قدرتی ندارند". (روزنامه زمان به تاریخ ۲۰۰۳، ۴، ۳).

اگون بار معتقد است که: " تا زمانیکه اتحادیه اروپا از قدرت نظامی چون آمریکا بر خوردار نیست، میتوان امیدوار بود که اروپا به ضعف هایش فائق آمده و نقاط مثبتش رشد خواهد نمود و از طریق بستن قرار دادها و همکاری و مناسبات دیپلماسی ثباتی را حکمفرما خواهد نمود که کمتر نیاز به عملکردهای نظامی خواهد داشت". (۶)

در واقعیت هم در رابطه با حقوق ملت ها و مناسبات با سازمان ملل متحد، بین آمریکا و اغلب دولت های اتحادیه اروپا تفاوت هائی وجود دارد. میثائیل مینکن، سیاستمدار آلمانی که در حال حاضر در نیویورک زندگی می نماید در این باره می گوید: " هم اکنون گروه هائی که در آمریکا بر سر کارند تصویری دشمنانه از سازمان ملل متحد در ذهنشان به وجود آورده اند. در حالیکه در سال های ۸۰ مرکز توجه دولت آمریکا در مرحله اول مبارزه بر علیه کمونیست ها بود و بعد سازمان ملل متحد. اما از سال ۱۹۸۹ نفرت از سازمان ملل متحد مقام اول را گرفته است. زیرا که از دید افکار مسیحیت، جامعه ملل تهدیدی است جدی در مقابل نظم نوین آمریکائی.....". (۷)

برای اینکه نشان دهیم که در بیان این موضوع زیاده روی نکرده ایم به سخنان ریچارد پرله که یکی از بنیان گذاران افکار نئوکونزرواتیوی است با روزنامه بریتانیائی گاردین در تاریخ ۲۰۰۳، ۲۶، ۳ توجه می کنیم. وی در این مصاحبه در رابطه با شروع جنگ آمریکا در عراق می گوید: " خدا را برای مرگ سازمان ملل شکر می کنیم". همین ریچارد پرله در یکی از نشست های فورومی که از سوی بانک آلمان (دوپچه بانک) در رابطه با عدم توجه به منشور سازمان ملل متحد در باره جنگ فرا خوانده شده بود می گوید: " عملکرد ها و استراتژی های حقیر و عقب افتاده احتیاج به عکس العمل های سریع در مقابل تهدیدات ناشی از آن عملکرد ها خواهند داشت..... در سال ۱۹۸۱ اسرائیلی ها کاری کردند که ما باید از آنها تشکر کنیم. آنها یک مرکز اتمی در عراق را

منهدم نمودند. آنها این کار را نکردند چون عراق تسلیحات اتمی خواهد ساخت. زیرا مشخص بود که در آنزمان حداقل تا یکسال بعد عراق نمی توانست به اینکار مبادرت نماید. حتی این مسئله به علت وجود خطر احتمالی از سوی عراق انجام نپذیرفت بلکه تنها به این دلیل بود که عراقی ها می خواستند سوخت اتمی وارد نیروگاه ها نمایند..... در آنزمان این حمله نظامی حتی به یک حمله احتمالی از سوی عراق به اسرائیل هم ربط پیدا نمی کرد. بلکه تنها به شرایطی ربط پیدا می نمود که اسرائیل را در حالتی قرار داده بود که دیگر نمی توانست راه حل های عاقلانه دیگری را انتخاب نماید. از این رو بنظر من این خود یک روش تفکر عاقلانه است". (۸)

به عقیده چارمرز جونسون، آمریکا آنچیزی که نشان می دهد نیست در حقیقت آمریکا یک طرز فکر نظامی است که می خواهد خود را به جهان تحمیل کند. (۹) به همین خاطر هم آنان یک امپراطوری از مستعمره های خود به وجود نیآورده اند بلکه امپراطوری از پایگاه های نظامی شکل داده اند. (۱۰)

در سال ۲۰۰۱ دولت آمریکا در حدود ۷۲۵ قرارگاه نظامی را که در محدوده جغرافیائی آمریکا قرار نداشت زیر پوشش خود داشت. در سال ۲۰۰۳ آنها تنها ۱۵۳ پایگاه نظامی در ۱۸۹ کشور عضو سازمان ملل متحد برقرار نموده بودند و در ۲۵ کشور حضور فعال نظامی داشته و با ۳۶ کشور پیمان های نظامی و امنیتی بسته بودند. (۱۱)

توماس ریچرینگ منشی وزارت خارجه آمریکا در تاریخ ۱۰ فوریه ۱۹۹۹ قبل از حمله ناتو به یوگسلاوی در یک مراسم آکادمی نظامی آمریکا در وست پوینت در باره اختلاف نظر های میان آمریکا و متحدین اروپائیش در رابطه با حقوق ملت ها می گوید: " امروزه بیشتر از همه این خواست وجود دارد که قبل از هر عملکردی به لحاظ حقوقی امنیت های لازم را در نظر بگیریم. برای مثال در فضای ناتو جانی که برخی از متحدین ما عمل می نمایند یک قیومیت از سوی سازمان ملل متحد در صورت دست یازیدن ناتو به عملکردهائی خارج از منطقه ائتلافیش، ضروریست. ایالات متحده آمریکا و دیگر متحدینش با یکدیگر در این مسئله توافق نداشته..... اگر ما تنها خود را به نظر و رای شورای امنیت محدود می کردیم می توانستیم وتوی چین و روسیه را بر علیه چنین آکسیون هائی از سوی ناتو قبول کنیم. این غیر قابل قبول است ایالات متحده آمریکا به هیچ وجه از حق خویش برای اینکه به تنهائی عمل کند نخواهد گذشت". (روزنامه دنیای جوان ۲۲، ۷، ۱۹۹۹)

"نظم نوین" جهانی.

با وجود تمامی تفاوت های موجود میان آمریکا و اتحادیه اروپا در نحوه برخورد به نظر سازمان ملل متحد در باره حقوق ملت ها و همچنین استفاده از ابزار

و متد هائی که می توان برای اهداف سیاست خارجی استفاده نمود اما مابین ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا بر روی اساس و بنیان استراتژی جغرافیائی توافق وجود دارد که آنهم " نظم نوین" جهانی به نفع قدرتمندان جهانی و سلطه سرمایه داری از طریق حذف نظرات و عملکردهای ضد امپریالیستی و ضد استعماری و مبارزات آزادیخواهانه در قرن ۲۰ است.

روزنامه کنزرواتو فرانکفورتر (فرانکفورتر آگماینه سائتوینگ) روزی که آمریکا به عراق حمله نمود چنین نوشت: " عراق باید به عنوان دشمن حذف گردد و مجدداً از طریق ابزار های امپراطوری آمریکا از نو بنیان گردد. انکار دوران نواستعماری جای خود را به یک استعمار نوین دمکراتیک می دهد". (فرانکفورتر آگماینه ۲۰۰۳، ۳، ۲)

امروزه دیگر همه می دانند که موضوع تنها بر سر خصوصی سازی مجدد ذخایر طبیعی جهان است. ذخایری که در نتیجه مبارزات آزادیبخش سال های ۷۰ دولتی گشته بودند. بطوریکه امروزه مثلاً ما این مسئله را در اندازه قدرت اقتصادی کشور های عضو اوپیک می بینیم. جیمز وولسی رئیس سازمان سیا در سالهای ۱۹۹۳/۹۴ کمی قبل از حمله آمریکا به عراق از این هدف استراتژی سخن می گوید: " مسئله تنها بر سر وابستگی آمریکا به نفت نیست بلکه موضوع بر سر وابستگی تمامی جهان به آن است..... ما باید در خاورمیانه نفت را بعنوان اسلحه بر داریم و در دست خود داشته باشیم. ما امروز از عراق شروع می کنیم و بعد.....". (هفته نامه اشپیگل شماره ۴ سال ۲۰۰۳ صفحه ۱۰۹)

ریچارد هرسینگر هم درست از این منطق، جنگ در عراق را توجیح نموده و می گوید: " این جنگ ابزاری است برای ابراز وجود دمکرات های غربی و با اهداف نواستعماری دمکراتیک انجام می گیرد". (روزنامه زمان تاریخ ۲۰۰۳، ۲۶، ۱).

ملت هائی که بعد از جنگ سرد مورد حمله این نظریات نواستعماری دمکراتیک قرار گرفته اند، قدرت هائی را پیش روی خود می بینند که بر فراز مونوپل ها قرار گرفته اند. سمیر امین از ۵ مونوپل نام می برد که جهانی سازی امپریالیستی کنونی را رهبری می کنند: ۱- مونوپل تکنولوژی ۲- مونوپل کنترل بر جریانهای مالی ۳- مونوپل کنترل بر ذخایر طبیعی کره زمین ۴- کنترل بر ارتباطات الکترونیکی جمعی و رسانه ها ۵- مونوپل تسلیحات کشتار جمعی. سپس وی آمریکا و متحدینش را متهم می کند که افکار عمومی جهان را گول می زنند و مجبور می کنند که آنان به خود بقبولانند که غربی ها از ابزاری برخوردارند که می تواند سایر ملت ها را تهدید نمایند بدون اینکه خود مورد مخاطره قرار می بیند. (۱۳)

سمیر امین مردم جهان سوم را از سوی دولت های گ ۸ و گ ۷ و امپریالیستها (آمریکا، اروپا و ژاپن) مورد مخاطره جدی می داند. (۱۴)

یک چنین تحلیلی هم نویسنده توانای هند خانم آروندا روی در این اواخر زمانی که خانم سدنی جایزه نوبل را دریافت می کرد، اعلام نموده است: " در حالیکه مبارزه برای کنترل ذخایر طبیعی جهان روز به روز جدی تر می شود، اقتصاد استعماری با خشونت های نظامی دوباره به زندگی بر می گردد. دنیای مدرن و متمدن وارث برده داری، استعمار و تسلیحات کشتار جمعی می گردد و کنترل بر اکثر منابع نفت جهان، اکثر تسلیحات جهان،

زنان مسلمان در بند انتخاب اجباری همسر

برگردان: مرضیه دانش

۵ مارس ۲۰۰۵

روزنامه لحظه (ZEITPUNKT)

سالانه، هفتاد تا هشتاد دختر مسلمان جوان مقیم شهر برن (سوئیس)، برای ازدواج، از سوی خانواده هایشان مجبور به سفر به کشور هایشان می گردند. چون مقامات سوئیسی مانع ورود همسران این زنان می گردند، این عده به طور غیر قانونی وارد سوئیس می شوند. آنچه که در چارچوب بسته، اعتقادات و تعصبات خشک مذهبی و مرد سالار این خانواده ها می گذرد، غم انگیز بوده و مسئولین سوئیسی نسبت به آنچه که در مقابل چشمانشان رخ می دهد بی تفاوتند.

بر بستر نا همخوانی فرهنگی، در قلب اروپا در شهر برن سوئیس، در خانواده های متعصب مسلمان، دختران جوان از حق شرکت در میهمانی ها و دیسکوتک ها محروم بوده و بر اساس سنت های اسلامی، چه در کشورهای حوزه بالکان، پاکستان و یا آفریقای، این پدران هستند که با صغیر خواندن دختران خود، از بین خویشاوندانشان داماد را انتخاب و دخترانشان را ناچار به ازدواج با آنان میکنند. داماد های آینده حتما باید مسلمان بوده و همشهری و یا هم ولایتی خانواده دختر باشند. سرنوشت اغلب دختران جوان مسلمان مقیم شهر برن از قبل روشن است. آنان به محض رسیدن به سنین ۱۴، ۱۵ سالگی به اجبار باید به کشورهای خود رفته، و پس از تن دادن به ازدواجی ناخواسته به طور غیرقانونی وارد سوئیس گردند.

آقای اتو الکساندر « Elexandra Otto » رئیس پلیس خارجیان در شهر برن می گوید: سالانه ۷۰-۸۰ نفر از دختران مسلمان به همراه همسرانشان به طور غیر قانونی وارد سوئیس می شوند. او می گوید که البته نوع دیگری از ازدواج مسلمانان در برن دیده می شود که در آن، مردان مسلمان برای گرفتن اجازه اقامت برای مدت پنج سال با زنان سوئیسی ازدواج کرده و پس از گرفتن اجازه اقامت و گذراندن این مدت از آنان طلاق گرفته و جهت ازدواج با دختر مورد نظر و هموطن خود راهی کشور هایشان گردیده و پس از ازدواج مجدد به سوئیس باز می گردند. رئیس پلیس خارجیان شهر برن می گوید: که تحقیقات ما نتوانسته ما را به این نتیجه برساند که، آیا مردان مسلمان هم وادار به ازدواج با هموطنانشان می شوند و یا اینکه تنها دختران ناچارند به ازدواج های ناخواسته تن دهند. وی همچنین اظهار می دارد که بسیاری از دختران تازه ازدواج کرده مسلمان، با مراجعه به ما از همسرانشان شکایت می کنند ولی به محض شنیدن صمیم ما به ارجاع پرونده اشان برای بررسی و طلاق، شکایات خود را پس می گیرند.

اکثر ثروت و پول جهان، اکثر رسانه های جهان و ... شروع می گردد. (روزنامه دنیای جوان ۱۱،۱۱،۲۰۰۴).

منابع:

۱- هاینس وشترا: نقش (ک اس زت ا) در ایجاد سازمان همکاری های امنیتی در فضای اروپا در راه اتلاف امنیتی؟ بادن بادن ۱۹۹۴ صفحه ۱۵۱ «interlocking institutions» ->

۲- در همان کتاب صفحه ۱۵۲

Zbigniew Brzezinski: تنها قدرت جهان . Weinheim-Berlin 1997, S. 64 u. -41.3

Zbigniew Brzezinski: a.a.O., S. 65 -f.4

Zbigniew Brzezinski: a.a.O., S. 74 -f.5

Egon Bahr: راه آلمانی . München 2003, - S. 131.6

۷- حقوق مسیحیت و سیاست آمریکائی از اولین تا دومین دولت بوش : از سیاست و تاریخ زمان (جلد مخصوص پارلمان)

Michael Minkenberg: Berlin, Nr. 46/2003 v. 10.11.2003, S. 30

۸- ریچارد پرله، نگاه آمریکائی به جهان: چاپ انتشارات جامعه بانک داران آلمان : شکاف های آتلاتیکی و اروپائی : در برابر یک نظم نوین جهانی؟ از:

(Elftes Gesellschaftspolitisches Forum der Banken. Schönhauser November 2003), Gespräche. 5./6 Berlin 2004, S. 32

۹- خودکشی دموکراسی آمریکائی از:

Chalmers Johnson: München 2003, S. 10

۱۰- Ebenda, S. 36.10

۱۱- Nach ebenda, S. 11 u. 394.11 همان کتاب

۱۲- سمیر امین، کاپیتالیسم، جهانی سازی. از:

Marxistische Blätter. Essen, H. 4/1998, S. 48

۱۳- سمیر امین، حکمرانی در هم بر هم :

Hamburg 1992, S. 108

۱۴- سمیر امین : گنوسید سرمایه داری در: اوراقی

برای سیاست آلمانی و بین المللی:

Bonn, Nr. 7/2004, S. 823



خانم گردا هوک « Gerda Huck » مسئول سازماندهی و انطباق فرهنگی شهر برن، ضمن ابراز اطلاع از وجود ازدواج های اجباری می گوید به محض مراجعه دخترانی که به زور وادار به ازدواج گردیده اند، ما سریعاً از طریق قانونی مسئله را پیگیری کرده و اقدامات لازم را به عمل می آوریم، گرچه سالهاست که مراکز مشاوره فرهنگی با این مسائل درگیر هستند. این مسائل به ویژه برای خانه زنان و مرکز مشاوره Farbina کاملاً شناخته شده هستند و سالانه دهها مورد ازدواج اجباری، از طریق دوستان، همکاران و یا مدارس دخترانه به مرکز مشاورتی Farbina گزارش می شود.

ازدواج های اجباری و عواقب ناشی از این ازدواجها، مشکلی است که ما به طور روزانه از طریق خانه زنان برن در جریان آن قرار داریم. از هر هفتاد زن مراجعه کننده به خانه زنان، بین ۳ تا ۵ نفر آنان را زانی تشکیل می دهند که وادار به ازدواج های اجباری گردیده اند.

خانم روزماری سافیل از حزب مسیحی مردم، در رابطه با ازدواج های اجباری معتقد است که باید جلوی اینگونه اقدامات پدر سالارانه گرفته شود. وی تاکید می کند که مسئله ازدواج اجباری نه خاص سوئیس بلکه سراسر اروپا را شامل می شود و در سراسر اروپا باید این مسئله مورد بررسی قرار گیرد. در طی دهسال اخیر میزان ازدواج های اجباری افزایش یافته و از عواقب فاجعه بار این ازدواج ها، قتل خانم سعیده « آ » و سلیمان در خانه اش و یا قتل « پلیدی » توسط پدرش در شهر برن است.

پرفسور « Stefan Tresel » کارشناس امور قضائی و حقوق بشر می گوید: این گونه قتلها (قتلهای ناموسی) کاملاً جنائی محسوب می شوند و باید به عنوان قتل عمد مورد بررسی و مجازات قرار گیرند.

در بسیاری از موارد زنان شاکی، به دلیل ترس و ... شکایات خود را از همسرانشان پس گرفته بدین ترتیب، پلیس به دلیل نداشتن اسناد و مدرک کافی نمی تواند، بر اجباری بودن ازدواجها تاکید کرده و پرونده را به مراجع قضائی ارجاع داده تا مورد بررسی قرار دهند.

از طرفی دیگر چون خانه زنان و دیگر مراکز مشاوره خانوادگی متعهد به حفظ اسرار خانواده هستند نمی توانند. اسناد و اطلاعات را در اختیار پلیس و یا مراجع قضائی قرار دهند. خانم « ورا س » از مسئولین خانه زنان می گوید که ما به دلیل تعهدمان که سختگیرانه تر از حفظ اسرار توسط پزشک است، نمی توانیم اطلاعات لازم را در اختیار مراجع قضائی قرار دهیم، مگر بنا به درخواست فرد مراجعه کننده. به ویژه تا زمانی که زنان در خانه زنان بسر می برند.

واقعیت این است که از طریق امکانات دولتی و یا مالی تنها نمی توان جلوی ازدواج های اجباری را گرفت، انطباق فرهنگی که قرار است بزودی در پارلمان سوئیس مورد بحث و بررسی قرار گیرد، مسئله ازدواج های اجباری زنان را مد نظر داشته و تصمیم دارد در این رابطه قوانین سختگیرانه تری را به تصویب برساند. رشد افکار و آگاهی زنان و کندن آنان از فرهنگ عقب مانده و پدر سالارانه می تواند گامی اساسی در جهت از بین بردن ازدواج های اجباری باشد و در این راه، این زنان هستند که با پرداخت هزینه و البته با گذر زمان این امر را شدنی و مقدور خواهند نمود.